

هلالی جغتایی (شاعری در گستره جغرافیای ایران بزرگ از فرارود تا هند، عراق و میان رودان)

محمد رضا یوسفی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

داوود رفیعی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

چکیده

در سده‌های نهم و دهم شعر فارسی بیشترین گستردگی جغرافیایی خود را داشت. در شمال شرق ازبکان، در غرب عثمانیان، در شرق بایریان و در ایران صفویان حامی شعر فارسی بودند. شعر دوره گذار از سبک عراقی به هندی را می‌گذرانند. در دوره تیموری مکتب هنری هرات شکل گرفت و هنرمندان را از اطراف به هرات جلب کرد. این دوران را رستاخیز هنر ایرانی و رنسانس هنر گفته‌اند. آثار ادبی مکتب هرات، شاخص‌های سبکی و نمودهای متمایزی نسبت دوره‌های پیش و حتی پس از خود دارند. تا پایان سده دهم، شعر فارسی به دلایلی حرکتی آگاهانه به سوی گونه‌ای نوآوری یا دگرگونی از خود نشان داد. هلالی جغتایی مانند شاعران دیگر این عصر هم از شعر قرن نهم متأثر است، هم نمودهایی از نوجویی‌های مکتب وقوع را دارد ولی برخی او را از پاسداران بقایای شعر دوره تیموری می‌دانند. هلالی از نظر مذهبی شیعه بود. دولت تیموری سختگیری مذهبی نداشت. آنان به عقاید شیعیان احترام می‌گذاشتند حتی بجای نام خلفا، نام ائمه شیعه را بر سکه نقش می‌کردند. با شکل‌گیری ایدئولوژی تشیع صفوی زمینه چالش‌های مذهبی پیدا شد که جان شاعران شیعی مانند هلالی و بنایی هروی سنی نیز از آن در امان نماند. او قصایدی در نعت پیامبر، منقبت امام علی و ستایش حسنین دارد. دیوان هلالی دربرگیرنده غزل‌ها، قصاید، قطعات و رباعیات اوست. مثنوی‌های شاه و درویش و صفات‌العاشقین هم تحت تأثیر آثار نظامی سروده است. او را باید از پیشگامان تغییر سبک و جلوداران مکتب وقوع شمرد که اشعارش از ماوراءالنهر تا هند و ایران و عثمانی و بین‌النهرین تأثیرگذار بود.

واژگان کلیدی

هلالی جغتایی، مکتب هرات، شعر تیموری، مکتب وقوع.

مقدمه

هلالی جغتایی (چغتایی) یکی از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. برخی او را از بهترین غزلسرایان و یکی از بزرگترین شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری دانسته‌اند. (تمیم‌داری، ۱۳۸۹: ۲۷۸) تذکره‌نویسان نیز او را به بزرگی و توانمندی در شاعری ستوده‌اند. باید پذیرفت که هلالی در کنار جامی، کاتبی، اهلی و حتی علیشیر نوایی یکی از شاعران بزرگ آن دوره بوده است. شاید مهمترین رویداد زندگی هلالی، آشنایی او با امیر علیشیر نوایی - سیاستمدار دانش‌دوست هنرپرور - باشد. اگر هلالی در آسمان ادبیات فارسی هلالی نو است یا در سپهر ادبیات در قرن نهم بدر است، بی‌تردید وامدار ادب‌دوستی و شاعرپروری امیر علیشیر است؛ چه همو بود که شعر هلالی جوان را شنید و او را برکشید. آگاهی‌ها درباره زندگی هلالی - مانند بسیاری دیگر از بزرگان ادب فارسی - اندک است. آنچه در کتاب‌های تذکره و تاریخ درباره برخی از سویه‌های زندگی او آمده نیز گاه ناهمگون است.

هلالی شاعر کمتر شناخته شده‌ای است و معدود پژوهش‌ها در باره زندگانی و سبک شعر او عبارتند از:

مدخل هلالی جغتایی در دانشنامه ادب فارسی، مقاله کامیار عابدی با عنوان دل‌حزین هلالی در نشریه ادبستان فرهنگ و هنر، دیوان هلالی تصحیح سعید نفیسی، لیلی و مجنون هلالی تصحیح وجیهه پناهی.

شرح احوال و معرفی اشعار هلالی جغتایی به عنوان سراینده توانمند و شیعی فارسی‌گو در سده نهم و دهم چقدر در پیوند فرهنگی آسیای میانه تا ایران و هند و آسیای صغیر تاثیرگذار است؟

در این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده شرح احوال و معرفی آثار هلالی جغتایی که شاعری است در گستره جغرافیای ایران بزرگ از فرارود تا هند، عراق و میان رودان به بحث گذاشته می‌شود.

۱- زندگی نامه

زندگی هلالی مانند بسیاری از مشاهیر ادبی و علمی ما با ابهام‌ها و حتی تناقض‌ها همراه است. در کنار سخن گفتن از کلیات زندگی او که برگرفته از تذکره‌هاست، به سه موضوع مبهم در زندگی وی پرداخته می‌شود.

الف - نام

نام هلالی در غالب منابع معمولاً «مولانا هلالی» یا مطلق «هلالی» ثبت شده هرچا هم که نام وی را آورده‌اند، «بدرالدین» نوشته‌اند؛ نفیسی، سعید: همان؛ ص بیست ولی نام او در کتاب حبیب‌السیر «نورالدین» آمده. (خواندمیر، ۱۳۸۰ ج ۴: ۳۶۱) مصحح کتاب تاریخ رشیدی نیز شاید به پیروی از مؤلف حبیب‌السیر، در توضیحات آن کتاب نام هلالی را «نورالدین» ثبت کرده. غفاری فرد، مصحح تاریخ رشیدی؛ ص ۷۲۰ ضبط این نام تقریباً محدود به همین منابع اندک است. ذبیح‌الله صفا تأکید کرده که نام او «بدرالدین» است هرچند در برخی مآخذ «نورالدین» آمده. (صفا، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۳۳) نفیسی هم برگزیدن تخلص «هلالی» را قرینه‌ای آشکار می‌داند بر اینکه نام او «بدرالدین» بوده و «نورالدین» تحریفی از آن است. (نفیسی، ۱۳۸۰: بیست)

تأکیدی نیست که گفته شود نام یا شاید لقب هلالی «نورالدین» باشد، ولی مؤلف حبیب‌السیر که نام یا لقب هلالی را «نورالدین» ثبت کرده، همدوره هلالی بود و اتفاقاً هردو در شهر هرات می‌زیستند و به احتمال قریب به یقین مراداتی با همدیگر داشتند؛ بنابراین نورالدین مرجح است.

ب - زندگانی

بر اساس تذکره‌ها هلالی در استرآباد (گرگان) زاده شد ولی از تاریخ ولادت او هیچ اطلاعی در دست نیست. وی از خاندان ترکان جغتایی (چغتایی) بود و گویا به ترکی نیز شعر می‌سرود. (دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۰: ۹۲۹) در اوان جوانی به هرات رفت. هرات در آن دوره کانون هنر بود و هنرمندان از جای‌جای فلات ایران به آن سو روی می‌نهادند. در یکی از منابع آمده که «در اوایل حال اشعار هرزه و



بی معنی می گفته و مجمع آرایان آن ابیات را در مجالس و محافل به جهت مضحکه می خواندند.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۹۲) ولی هیچ اشاره‌ای نه در اشعار و نه در دیگر تذکره‌ها در این باره نیست. هلالی در هرات به خدمت امیرعلیشیر نوایی - که خود از ترکان جغتایی بود - رسید. این اتفاق گویا در سال ۸۷۸ هجری روی داده باشد. این تاریخ در منابع نیست فقط در کتاب «شهیدی در غربت» اشاره‌ای به آن شده. (خوشدل، ۱۳۹۰: ۲۲) از آنجا که متن آن کتاب رمان‌گونه است و در ضمن داستان به زندگی هلالی پرداخته، در استناد به آن کمی تردید است. سام میرزا از قول خود هلالی نقل کرده که بار نخست که به خدمت امیرعلیشیر رسیده، این بیت را خوانده است:

چنان از پا فکند امروزم آن رفتار و قامت هم

که فردا برنخیزم بلکه فردای قیامت هم

(سام میرزا، ۱۳۱۴: ۹۱)

این بیت مقبول طبع امیرعلیشیر افتاد و وجه کفافی برای هلالی مقرر کرد و اله، داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۹۳) و او را برکشید. هلالی تا پایان عمر علیشیر نوایی ملازم او بود و همواره یکی از شاعرانی بود که در محافل ادبی که امیرعلیشیر ترتیب می داد، حضور داشت. شرح برخی از این مجالس ادبی در کتاب بدایع الوقایع آمده. (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۹۷-۹۶)

هلالی زمانی دچار بیماری چشم شد که قصیده‌ای در منقبت حسنین (علیهما السلام) سرود و التماس شفای نور باصر نمود که به مراد رسید. (همان، ج ۲: ۲۰۶) او ملازم بدیع الزمان میرزا - فرزند سلطان حسین بایقرا - بود و پس از استیلای عیدالله خان ازبک، برای مدت کوتاهی در ملازمت خان ازبک بود. (نواب صدیق، ۱۳۹۴: ۸۱۰)

رضاقلی هدایت گفته که هلالی «گاه در خراسان و گاه در عراق بودی» (هدایت، مجمع الفصحا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۷۵) در منبع دیگری دیده نشد که اشاره‌ای به حضور وی در عراق شده باشد. همچنین گفته‌اند که هلالی دختری داشت که او نیز شاعر بود و با تخلص «حجایی» شعر می سرود. (فخری هروی، ۱۹۶۸: ۱۲۸) البته این

نیز گفته شده که در مرآت‌الخیال، وی دختر خواجه هادی استرآبادی معرفی شده نه هلالی، هرچند در کتاب‌های «خیرات حسان» و «تذکره‌الخواتین» نیز او دختر هلالی دانسته شده. (همان، تعلیقات راشدی: ۳۰۱)

«پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، مردم هرات سال‌ها در وضع پریشانی زیسته‌اند و در کشمکشی که در میان ازبکان شیانی و صفویه مستمراً در میان بوده، گاهی بدین سو و گاهی بدان سو می‌گرویده‌اند. پیداست که هلالی نیز در هرات همین روش را داشته و بر سر همین کار کشته شده است؛ زیرا چنان برمی‌آید که گاهی با صفویه و گاهی با عیدالله‌خان بوده.» (نفیسی، ۱۳۷۵، مقدمه دیوان هلالی: بیست‌ویک) او در سال ۹۳۶ به رفض متهم شد و چون در زمانی که عیدالله‌خان ازبک هرات را محاصره کرده بود، اشعار خان ازبک را به گونه‌ای هجوآمیز پاسخ گفته بود، خان ازبک دستور قتل او را صادر کرد و هلالی در سال ۹۳۶ هجری در چهارسوی هرات کشته شد.

ج - مذهب

شاید مبهم‌ترین مسأله درباره‌ی هلالی موضوع مذهب او باشد. این ابهام در این جملات واله داغستانی عیان است: «عجب اینکه مولانا هلالی در میان شیعه متهم به تسنن بود و اهل سنت او را به تهمت تشیع کشتند.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۹۳) بسیاری هلالی را شیعه‌مذهب و برخی نیز صراحتاً او را اهل سنت دانسته‌اند. در آثار هلالی، هم درباره‌ی خلفای راشدین و هم در منقبت ائمه (علیهم‌السلام) ابیاتی هست از جمله:

چاریار تو در مقام نیاز	هریکی شاه چاربالش ناز
چار طاق طرب‌سرای وجود	چارباغ فضای گلشن جود
من سگ باوفای این هر چار	هر دو چشمم برای ایشان چار
کیست آن چار مه به مذهب من	علی و فاطمه حسین و حسن
دُر دریای سرمد است علی	جانشین محمد است علی

(هلالی، ۱۳۷۵، شاه و درویش: ۲۲۱)



علی را هادی راه خدا کن
که بی شک هادی راه خدا اوست
بده لب تشنگان را روز محشر

به حق خلق جهان را رهنما کن
خلایق را امام و پیشوا اوست
ز لطفت یا علی از آب کوثر
(هلالی، ۱۳۷۵، صفات العاشقین: ۲۸۰)

با عین علی است میم معبود
... یعنی حسن و حسین معصوم
... بر جمله علی سر است و سرور
در شرع دوازده امانند

دارم به همین دو حرف مقصود...
در دشت بلا شهید مظلوم...
و آن هردو چو هردو دیده بر سر
همچون مه چارده تمامند
(هلالی، ۱۳۹۳، لیلی و مجنون: ۵)

به اصحاب اربع که در ربع مسکون

کند بنده خواجه آن چار صاحب
(هلالی، نسخه خطی، قصاید)

قصیده‌ای در منقبت امام علی به این مطلع:

آنها که مدح آل پیمبر نوشته‌اند القاب شاه بر سر دفتر نوشته‌اند
(همان)

قصیده‌ای دیگر در منقبت امام علی که نام دوازده امام نیز در آن آمده، به این
مطلع:

فلک زد نوبت شاهی در این فیروزه گون منظر

به نام سرور مردان امیر المؤمنین حیدر
(همان)

ذبیح الله صفا درباره مذهب هلالی گفته: «در اینکه هلالی شیعه بوده تردیدی
جایز نیست چه آنگاه که منعی در اظهار عقیده خود نمی‌دید، از مدح ائمه شیعه
باز نمی‌ایستاد.» صفا، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۳۳) مصحح لیلی و مجنون هلالی نیز با استناد به
آیاتی از آن منظومه - که نقل کردیم - شیعه بودن هلالی را مسلم دانسته است.



(هلالی، ۱۳۹۳، مقدمه: ۴) اما در دانشنامهٔ ایرانیکا آمده که هلالی اهل سنت بود.^۱ شاید بهتر باشد دربارهٔ شیعه بودن هلالی تردید کنیم، زیرا اولاً در برخی از کتاب‌های تاریخی مانند روضه‌الصفویه، هلالی آشکارا سنی مذهب معرفی شده؛ (جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۰۶) ثانیاً در برخی ابیاتی نقل شده، ابهام هست. چهار بیتی که در منظومهٔ شاه و درویش آمده (چار یار ...) در برخی نسخه‌ها از جمله نسخه‌های مورخ ۹۵۳، ۹۶۷ و ۹۸۳ هجری اصلاً نیست؛ نسخهٔ مورخ ۹۶۶ هجری نیز بیت «کیست آن چار یار مه به مذهب من / علی و فاطمه حسین و حسن» را ندارد؛ هر چند نسخهٔ مورخ ۹۵۰ هجری که کهن‌ترینشان است، هر چهار بیت را دارد. سه بیتی هم که در صفات‌العاشقین تصحیح نفیسی هست، در برخی از کهن‌ترین نسخه‌ها از جمله نسخه‌های مورخ ۹۳۴، ۹۷۶ و ۱۰۸۴ نیست. به ابیات لیلی و مجنون نیز با توجه به اینکه نسخه متعلق به قرن ۱۳ هجری قمری (سال ۱۲۳۴) است، نمی‌توان چندان اعتماد کرد. بنابراین بحث اصیل بودن این ابیات مطرح می‌شود. مضافاً اینکه سرودن قصایدی در منقبت ائمه از جانب شاعران اهل سنت چندان غریب نبود زیرا دیده شده که شاعران متعصب سنی مذهبی چون جامی هم در منقبت امامان شیعه سروده‌هایی دارند که از آن جمله است قصیده‌ای بدین مطلع:

أصَبَتْ زَائِرًا لَكَ يَا شَحْنَةَ النَّجْفِ بَهِرِ نَثَارِ مِرْقَدِ تُو نَقْدِ جَانِ بَه كَفِ
(جامی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۵۴)

ولی کمتر دیده شده که شاعران شیعی در مدح خلفا بیتی بگویند (اشاره به ابیاتی از هلالی است که عبارت «چار (چهار) یار» را دارد). ضمن اینکه «ارادت به اهل بیت و تکریم سادات را در قرن هشتم و نهم اگر یکی از علائم تشیع در شام و

1. "Though often thought to be a Shi'ite, Helāli was certainly a Sunnite in religious affiliation." Michele Bernardini: **HELĀLI ASTARĀBĀDI JAGATĀI**, <http://www.iranicaonline.org>, Originally Published: December 15, 2003, Last Updated: March 22, 2012. This article is available in print Vol. XII, Fasc. 2, pp. 152-154.

بلاد مغرب جهان اسلام بدانیم، بطور قطع در ماوراءالنهر، زادگاه تیمور و خراسان نمی‌توان آن را از ویژگی‌های تشیع دانست. دقت در تاریخ تشیع در این زمان نشان می‌دهد که علاقه به اهل بیت و تکریم سادات و علویان در میان اهل سنت به‌نحو چشمگیر وجود داشته است و آن از نشانه‌های اعتقاد راسخ به دین اسلام شمرده شده، مصالح و منافع سیاسی نیز به‌دنبال داشت.» (ناصری داودی، ۱۳۷۸: ۱۲۳)

همچنین استنادی ضعیف‌تر نیز می‌توان مطرح کرد مبنی بر اینکه در مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری - ذکری از هلالی - که احتمالاً همچون خود قاضی نورالله، جان بر سر عقیده داده - نیست، حال آنکه از شعرایی نظیر کاتبی و فغانی و اهلی و لسانی و امیرشاهی و نظام استرآبادی و میرحاج و دیگران یاد شده و اشعاری از آنها آمده. (شوشتری، ۱۳۵۴، ج ۲: ۵۸۴ به بعد)

آنچه گفته شد فقط تشکیکی بود در قطعیت شیعه بودن هلالی. بهتر است به همان نتیجه سعید نفیسی رسید که گفت «اینکه وی پیرو طریقهٔ تسنن بوده است یا پیرو طریقهٔ تشیع، از اشعار وی نمی‌توان درست نتیجه گرفت، زیرا که گاهی از خلفای راشدین و گاهی از ائمهٔ شیعه نام برده است و چنان می‌نماید که به مقتضای زمان به این سو و آن سو متمایل می‌شده است.» (نفیسی، ۱۳۷۵، مقدمه دیوان هلالی: بیست و یک)

ذکر این نکته سودمند است که دولت تیموری چندان سختگیری در امر مذهب نداشت. مثلاً شاهرخ که سنی بود، به عقاید شیعیان احترام می‌گذاشت و مانع نشر و گسترش آن نمی‌شد؛ ناصری داودی، ۱۳۷۸: ۱۳۲) یا بابر که به تصریح خود پیرو مذهب حنفی بود، بجای نام خلفا، نام ائمهٔ شیعه را بر سکه نقش می‌کرد؛ (همان: ۱۳۷) یا در نزد سلطان حسین بایقرا که پیرو مذهب تشیع بود، امیرعلیشیر نوایی و جامی حنفی مذهب مقامی بس ارجمند داشتند. جامی نیز با آنکه سنی متعصبی بود، از هیچ بهانه‌ای برای ابراز علاقه به اهل بیت و حتی لعن یزید فروگذار نمی‌کرد.

با فروپاشی تیموریان در شرق فلات ایران که منجر به از بین رفتن فضای نسبتاً آرام مذهبی در خراسان شد و شکل‌گیری ایدئولوژی تشیع صفوی در غرب فلات ایران، زمینه چالش‌های مذهبی شکل گرفت که جان شاعران نیز از این کشمکش‌ها در امان نماند، چنانکه قزلباشان صفوی بنایی هروری را به سبب اعتقاد به مذهب تسنن، در سال ۹۱۸ کشتند (ریکا، ۱۳۸۳: ۴۰۱) و عیدالله‌خان ازبک نیز هلالی را به بهانه اعتقاد به مذهب تشیع، در سال ۹۳۶ به قتل رساند.

د - درگذشت

انگیزه‌های مذهبی یکی از دستاویزهایی بود که ازبکان و صفویان برای توسعه ارضی خود در ناحیه خراسان، به آن دست می‌یازیدند. عیدالله‌خان ازبک در نامه‌ای خطاب به شاه تهماسب صفوی چنین نوشت: «... مردم خراسان در دست اهل بدعت و ضلالت گرفتار شده، خواه به طوع خواه به گره تابع تشیع و رفض شده‌اند و این صفت طبیعت آن مردم شده است ... آنها که نفاق می‌ورزند و گردن از اطاعت اسلام می‌پیچند، تفرقه‌ای که بدیشان عاید می‌شود ظلم نخواهد بود ...»^۱ ازبکان بویژه عیدالله‌خان با این بهانه‌ها بارها به خراسان لشکر کشیدند. عیدالله‌خان گاه تا مشهد پیش می‌آمد و گاه تا ماوراءالنهر عقب رانده می‌شد. در یکی از این لشکرکشی‌ها، او توانست هرات را به مدت چهارماه تصرف کند. در آن هنگام بود که فرمان قتل هلالی را صادر کرد.

دو انگیزه اصلی برای صدور فرمان قتل هلالی از جانب عیدالله‌خان در منابع ذکر شده: اتهام رفض (تشیع) و جوابگویی هجوآمیز هلالی به اشعار عیدالله‌خان. این انگیزه‌ها را نیز حاسدان و ساعیان به طمع اموال هلالی، در نهاد عیدالله‌خان



۱- نسخه خطی مجموعه نامه‌های فارسی، محفوظ در کتابخانه ملک به شماره اموال ۰۱۳

برانگیختند. البته در این منابع گاه هردو اتهام باهم آمده و گاه مطالب عیناً مانند یکدیگر است و پیداست که از منبع واحدی گرفته شده و یا از روی یکدیگر رونویسی شده است. اطلاعات مربوط به قتل هلالی در این کتاب‌ها بدین شرح است:

- تذکره شمع انجمن: «ساعیان رسانیدند که او رافضی است و هجو خان نیز

گفته؛ فرمان قتل او صادر شد...» (نواب صدیق، ۱۳۹۴: ۸۱۰)

- تذکره ریاض الشعرا: «آخر بقایای لنگ و شمس‌الدین قهستانی و غیره طمع بر اموالش کرده، متهم به رفضش نمودند و عیدالله خان حکم بر قتلش نمود.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۹۳)

- تاریخ روضه‌الصفای ناصری: «... بیشتر متمولان را به اتهام رفض به قتل رسانیدند و همانا یکی از آنها هلالی جغتایی بود که به طمع مال، هلالی را نیز کشت.» (هدایت، ۱۳۸۰، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۸: ۶۴۱۹)

- خلاصه‌التواریخ: «بسا مردم سنی که به سبب مال او را شیعه گفته، در آن ایام کشته گشتند و بسیاری از شیعیان محتاج و موالیان بی‌باج که بنا بر عدم تمول سالم مانده، به مراتب عفو رسیدند. از جمله مقتولان مظلوم مولانا هلالی است ... باعث بر قتل وی زمره‌ای از ارباب حسد به عیدخان رسانیدند که مولانا دو رباعی در جواب رباعی شما به طریق هجو گفته.» (حسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱ و ۲: ۱۹۴-۱۹۳)

- احسن‌التواریخ: «بسا مردم سنی مذهب متعصب که به سبب مال، او را شیعه گفتند؛ در آن زمان کشته گردید و بسا شیعیان محتاج و موالیان بی‌تاج که بنا بر عدم تمول سالم ماندند. و از جمله مقتولان مظلوم و کشتگان معلوم مولانا هلالی است.» (روملو، ۱۳۵۷، ج ۱، ۲۹۱)

- روضه‌الصفویه: «... و به ساکنان سنی اعتقاد که به سبب مال او را شیعی و محب علی بن ابی‌طالب صلوات‌الله علیه انگاشته، بدان جرم به قتل می‌رسید و بسیاری شیعی محتاج که وردشان سبّ خلفای ثلاث بود، به سبب فقر و احتیاج سالم مانده، طریق

حیات می سپردند. از جمله مقتولان سنی مذهب یکی مولانا هلالی است ... باعث بر قتل وی آنکه زمره‌ای از اهل خبث و حسد به عیدخان رسانیده بودند که مولانا هلالی چند رباعی در خدمت تو گفته است که با وجود دعوی اسلام ... مابین دینداری است و مصراع آخر آن رباعی این است: کافر باشم گر تو مسلمان باشی. مع ذلک به مولانا گمان جمعیت اموال داشتند. بنابراین عیدخان فرمان داد ... پس از تعذیب بسیار و اخذ اموال، در چهارسوق هرات به قتلش رساندند.» (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۴۰۶-۴۰۷)

اگر بپذیریم که هلالی به اتهام رافضی بودن کشته شده، معلوم می‌شود در این دوره، آن آرامش مذهبی نسبی که در دوره تیموریان بر خراسان حاکم بود، از بین رفت و هلالی به دلیل سرودن ابیاتی در منقبت امام علی، به رفض متهم شد و به قتل رسید. در حالی که در زمان آرامش نسبی در خراسان و بویژه هرات، جامی این گونه می‌سرود و هرگز به اتهام رفض بازخواست نمی‌شد:

رفض اگر هست حب آل علی	رفض فرض است بر ذکی و غبی
گر بود رفض حب آل رسول	یا تو تا به خاندان بتول
گو گوا باش آدمی و پری	که شدم من ز غیر رفض بری
کیش من رفض و دین من رفض است	رفع من رفض و مابقی خفض است

(جامی، ۱۳۸۵، سلسله‌الذهب: ۲۱۰)

قتل هلالی در سال ۹۳۶ هجری اتفاق افتاده و بیشتر منابع همین سال را ذکر کرده‌اند و حتی ماده تاریخی هجوآمیز هم در این باره از قول شاعری به نام میرک حسن هست:

فارغ از زهد و ورع ملا هلالی را ببین

آنکه او را بود دائم نامه عصیان به مش

کشته شد بر دست سیف‌الله در شهر هری

سال تاریخش از آن رو گشت «سیف‌الله کشت»

(نقیب‌الاشراف، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

با این حال در برخی منابع تاریخ‌های دیگری برای سال کشته شدن هلالی نقل شده که عبارت است از سال ۹۲۹ (آتشکده آذر، به نقل از مقدمه دیوان هلالی، ۱۳۷۵: چهارده) و سال ۹۳۱ (هدایت، فهرس التواریخ، ۱۳۷۳: ۲۰۸) و سال ۹۳۹ هجری. (کارگر، ۱۳۹۰: ۶۰) ولی این تاریخ‌ها قابل اعتنا و اعتماد نیستند، زیرا همان‌طور که گذشت، هم اغلب منابع بر سال ۹۳۶ تصریح دارند، هم ماده تاریخ قتل هلالی در دست است و هم ماده تاریخ فتح هرات به دست عبیدالله خان ازبک که در سال ۹۳۶ هجری اتفاق افتاده:

در هژدهم شهر صفر فتح نمود تاریخ شدش «هژدهم شهر صفر»
فخری هروی، ۱۹۶۸، تعلیقات راشدی: (۲۱۱)

۲. ممدوحان هلالی

در میان قصاید هلالی یک قصیده در نعت پیامبر است. این قصیده با التزام شتر و حجره در هر بیت، به تقلید از قصیده شتر و حجره کاتبی سروده شده. مطلع قصیده هلالی چنین است:

شتر کشیدی اگر بار حجره تن شدی نزار شتر زیر بار حجره من
همچنین دو قصیده هم در منقبت امام علی علیه السلام هست که در یکی از آنها نام دوازده امام آمده است. مطلع آن چنین است:

فلک زد نوبت شاهی در این فیروزه گون منظر
به نام سرور مردان امیر المؤمنین حیدر
یک قصیده دیگر هم در منقبت حسنین علیهما السلام در دیوان هلالی هست. مطلع آن چنین است:

تخت مرصع گرفت شاه ملمع بدن جیب مرقع درید یوسف گل پیرهن
این قصیده را هلالی به علت درد چشم که بر او عارض شده بود سرود و از امام حسن و امام حسین التماس شفای نور بصر کرد: (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۲۰۶)



زاین دو شفای قلوب زاین دو علاج صدور عرضه کنم بر شما درد دل خوشتن
 رفته فروغ بصر مرده چراغ نظر کرده دلم را حزین گوشه بیت الحزن
 چشم و چراغ منید گر نظری افکنید باز شود این چراغ در نظرم شعله زن
 از کارداران حکومتی نیز کسانی هستند که هلالی آنها را مدح گفته است که
 در ادامه، به معرفی اجمالی آنها پرداخته خواهد شد.

خواجه حبیب الله ساوجی: در میان قصاید یافته شده از هلالی، بیشترین مدح
 از آن حبیب الله ساوجی است. او وزیر دانش دوست دورمیش خان - حاکم هرات از
 جانب شاه اسماعیل صفوی - بود.

سلطان حسین میرزا: در میان قصاید هلالی، قصیده‌ای در مدح سلطان حسین
 میرزا هست. این فرد نیز از دولتمردان حکومت صفوی است که البته مدتی را در
 هرات بوده و در برخی از نبردهای صفویان و ازبکان حضور داشته است. هلالی از
 او دور است و به تعبیر هلالی، او در عراق (عراق عجم) است:

تو در عراقی و هر دم قوافل کرمت رسد به خاک خراسان و بار بگشاید
محمود بن ابوسعید: او در ذیقعدۀ ۸۹۹ هجری در سمرقند به سلطنت رسید و
 چند ماه بعد، در ماه ربیع الآخر - و بنا به قولی در ماه محرم (وحید قزوینی، ۱۳۸۳:
 ۲۳۲) سال ۹۰۰ درگذشت. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۹۸)

امیر نجم: امیر یاراحمد اصفهانی که به نجم ثانی مشهور یکی دیگر از
 ممدوحان هلالی است و در میان قصاید هلالی، یک قصیده در مدح اوست. او نیز
 در برهه‌ای از زمان وکیل نفس شاه اسماعیل صفوی بود. در سال ۹۱۷ هجری، شاه
 اسماعیل بنا به درخواست محمد بابر که در ماوراءالنهر حکومتی داشت و با ازبکان
 در کشمکش بود، امیر نجم را به یاری بابر فرستاد. یک قصیده در مدح اوست. او نیز
 در برهه‌ای از زمان وکیل نفس شاه اسماعیل صفوی بود. (همان: ۵۲۷)

عبیدالله خان ازبک: عبیدالله خان ازبک یکی دیگر از کسانی است که هلالی
 در مدح او قصیده‌ای سروده است. عبیدالله خان از اعقاب چنگیز خان بود که در



ماوراءالنهر حکومت می کرد. او در عین قساوتی که داشت، خود شاعر بود و به ترکی و فارسی شعر می سرود. عبیدخان به هدف تصرف خراسان بارها به شهرهای خراسان لشکر کشید و بارها با بازماندگان دولت مضمحل شده تیموری - که در پی تاج و تخت از دست رفته بودند - و نیز با قزلباشان دولت صفوی به نبرد پرداخت. گاهی تا ماوراءالنهر عقب رانده می شد. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۲ به بعد) و عبیدالله خان در سال ۹۳۶ هجری بخاطر کینه‌ای که از جوابگویی هلالی به اشعار خود داشت و یا شاید به دلیل اختلاف مذهب، دستور قتل هلالی را صادر کرد.

۳. آثار هلالی

دیوان: دیوان هلالی دربرگیرنده غزل‌ها و قصاید و قطعات و رباعیات اوست. البته قصاید چندانی از هلالی در دست نیست ولی خواندمیر گفته که دیوان قصاید و غزلیات او مشهور است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۷: ۶۰۰۵). واله نیز در قدرت قصیده‌سرایی او گفته «... در غزل و قصیده و غیره قدرت دارد.» واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۹۳).

شاه و درویش (گدا): این منظومه در بحر خفیف سروده شده و داستانش چنین است: شاهزاده زیبایی در مکتب با درویش به گفت و گو پرداخت و موجب شیفتگی درویش شد. شاهزاده به عشق درویش نسبت به خود پی برد. ظهیرالدین محمد بابر این مثنوی را چه از نظر مضمون و چه از نظر استخوان‌بندی پوچ و خراب می دانست و رابطه عاشقانه میان دو همجنس (شاه و درویش) را ناپسند می شمرد. او معتقد بود که هلالی به مصلحت مثنوی خودش، احوال و اقوالی ناپسند را به شاه نسبت داده. (محمد بار، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

صفات العاشقین: این مثنوی همانطور که هرمان اته گفته، یک منظومه اخلاقی است اته، ۱۳۵۶: ۱۷۴) که تحت تأثیر آثار نظامی قرار دارد به گونه‌ای که مانند منظومه خسرو و شیرین در بحر هزج است و از نظر ساختار و محتوا کاملاً مشابه مخزن الاسرار. هلالی خود در سبب نظم کتاب، به الگوپذیری از نظامی اشاره کرده.

آثاری که در انتساب آنها به هلالی تردید است:

الف - لیلی و مجنون

در برخی تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ از جمله در روضه‌الصفای خواندمیر، در ذیل آثار هلالی از این منظومه نیز یاد شده است. واله داغستانی نیز ذکر کرده که «تقی اوحدی نوشته که [هلالی] مثنوی لیلی و مجنون نیز گفته است.» اما در ادامه آورده که «راقم حروف از هیچ کس نشنیده‌ام که مولانا هلالی مثنوی لیلی و مجنون گفته باشد تا به دیدن چه رسد.» (واله داغستانی: ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۹۳) ضمناً او، تقی اوحدی را کثیرالغلط می‌دانست. (همان: ۲۴۹۹) در بابرنامه ذکری از این منظومه نیست، ولی اگر بخواهیم به خواندمیر استناد کنیم، باید انتساب این منظومه را به هلالی بپذیریم.

ب - رساله در قافیه

تقریباً هیچ منبعی در ذیل آثار هلالی به این اثر اشاره نکرده است. فقط در دانشنامه ایرانیکا به نقل از ایوانف، رساله‌ای در قافیه به هلالی نسبت داده شده است. نسخه‌ای بدون تاریخ هست با عنوان «رساله در قوافی» که به هلالی نسبت داده شده. این انتساب هم گویا به دلیل بیتی است که در پایان مقدمه آن آمده:

چون گذر سوی این سواد کنید از هلالی به خیر یاد کنید

بنگرید به نسخه شماره ۲/۲۲۲۹۸ محفوظ در کتابخانه ملی؛ برگ دوم

۴. هلالی و مکتب ادبی هرات

شعر دوره تیموری را می‌توان دوره گذار از سبک عراقی به سبک هندی تعبیر کرد. در طول این دوره یک مکتب عام هنری در هرات شکل گرفت که مهمترین

1. "Ivanow (1926, p. 147, no. 175) has brought attention to the existence also of a treatise on rhyme by Helāli, entitled Resāla-ye qāfiya, (The Asiatic Society of Bengal, ms. II 528)." Michele Bernardini: **HELĀLI ASTARĀBĀDI JAGATĀI**, <http://www.iranicaonline.org>, Originally Published: December 15, 2003, Last Updated: March 22, 2012. This article is available in print Vol. XII, Fasc. 2, pp. 152-154

عوامل شکل‌گیری آن عبارت است از: علاقه تیمور به هنر و توجه او به آبادانی مرکز حکومتش - سمرقند - علی‌رغم خوی وحشی و ویرانگر او در دیگر شهرها، هنردوستی سلاطین و شاهزادگان تیموری بویژه شاهرخ، بایسنقر میرزا و سلطان حسین بایقرا، امنیت و آرامشی که حاصل دورهٔ چهل‌وسه‌سالهٔ حکومت شاهرخ بود و وجود کارداران لایقی چون امیر علیشیر نوایی که خود ادیب بود و هنرمندان را گرامی می‌داشت.

تیمور هنرمندان زیادی را در زمینه‌های مختلف هنری - چه به اکراه و چه به اختیار - از مناطق مختلف تحت حکومتش به سمرقند فرامی‌خواند. با مرگ تیمور، اختلاف بر سر جانشینی او بالا گرفت. پس از مدتی شاهرخ توانست بر مدعیان حکومت غلبه کند و بجای پدر، بر تخت بنشیند. او مرکز حکومت را از سمرقند به هرات منتقل کرد. هرات در زمان شاهرخ به منتهی درجهٔ عظمت و اعتبار رسید و دوباره اهمیت و مرکزیت خود را بازیافت. در اندک مدتی از حیث آبادانی و ثروت و زیادی نفوس، به رشدی چند برابر پادشاهان و فرمانروایان گذشته دست یافت و مرکزیتی علمی و ادبی و هنری پیدا کرد. این همه بر اثر حمایت‌های شاهرخ و پسر هنرمندش - بایسنقر میرزا - بود. (میرجعفری، ۱۳۹۵: ۹۱) بدین ترتیب هرات کانونی شد برای روی آوردن هنرمندان از اطراف و اکناف به هرات. پژوهشگران از این دوران با عنوان «رستاخیز هنر ایرانی» (نصیری جامی، ۱۳۹۳: ۱۱) و «رنسانس هنر» این اصطلاح از مقدمهٔ دیوان امیرعلیشیر نوایی نقل شد. (بنگرید به رستاخیز سانچارکی، ۱۴۰۰، مقدمهٔ دیوان فانی: پنجاه‌ویک)

مهمترین چشم‌اندازهای این مکتب هنری را می‌توان در نگارگری، خوشنویسی، کتاب‌آرایی، معماری و موسیقی دید. نصیری جامی، حسن: پیشین؛ ص ۱۹۲ به بعد ادبیات و بویژه شعر نیز در این دوره ارجمند بود. البته می‌توان مکتب



هنری هرات را به ادبیات هم تعمیم داد و از مکتب ادبی^۱ هرات نام برد. به تعبیر دیگر، آثار ادبی این دوره، شاخص‌های سبکی و نمودهای متمایزی نسبت دوره‌های پیش و حتی پس از خود دارند.

این روال تا نخستین سال‌های سده دهم هم دیده می‌شود. از این سال‌ها تا پایان سده دهم، «شعر فارسی به دلایلی که بر ما روشن نیست، حرکتی آگاهانه به سوی گونه‌ای نوآوری (یا دست کم دگرگونی) و تا حدی سادگی از خود نشان داد. گفتی شاعران آگاهانه یا ناآگاهانه دریافتند که در فاصله میان حافظ تا جامی (و اندکی پس از این روزگار) شعر فارسی جز تکرار کاری نکرده است.» (شفیعی کدکنی،

۱- در تعریف مکتب ادبی گفته شده که «مکتب [ادبی] در مورد گروهی از نویسندگان به کار می‌رود که تحت تأثیر امری به هم نزدیک شده‌اند و عموماً بر چارچوب‌هایی که اثرشان باید بر آن اساس بنیان گیرد، توافق دارند.» (معین زاده، علیرضا: سبک ادبی یا مکتب ادبی، ص ۱۳۸) البته «این بدان معنا نیست که این نویسندگان ضرورتاً در گروه‌های منسجمی گرد هم بیایند و سبک نوشتاری خود را تعریف کنند و برای خود اسم بگذارند، بلکه مشابهت‌های متنی، فرمی و مضمونی، در هرجایی و هر زمانی، می‌تواند نویسندگان مختلفی را در زیر چتر یک مکتب خاص مقوله‌بندی کند.» (سبزیان، سعید و کزازی، میرجلال‌الدین: فرهنگ نظریه و نقد ادبی؛ ذیل واژه literary school) سبک نیز «در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر.» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۱: د) «به نظر می‌رسد که عمده‌ترین وسیله تمایز سبک و مکتب، تحلیل معنایی یک اثر باشد. در مکتب‌های ادبی معنا دوشادوش خصایل زبانی ایستاده است.» (معین زاده، ۱۳۸۱: ۱۴۱ - ۱۳۵). غالباً در کتاب‌ها برای برخی دوره‌های شعر فارسی عبارت مکتب هرات، مکتب وقوع، مکتب واسوخت و... و برای برخی دیگر سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی و... به کار گرفته شده. به نظر می‌رسد که رویکرد شاعران به وقوع‌گویی آگاهانه بوده است زیرا در تذکره‌هایی که در همان دوره و اندکی پس از آن نوشته شده، از واضع زبان وقوع و شیوع طرز وقوع و وقوع‌گویی و... سخن گفته شده (بنگرید به گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۵) که نشانگر توجه آگاهانه شاعران به این شیوه است؛ حال آنکه سبک عراقی، هندی و... اصطلاحاتی است که در دوره معاصر پدیدار گردید. با توجه به آنچه گفته شد، در این پژوهش به پیروی از متون پژوهشی دیگر، اندک تفاوتی میان «سبک» و «مکتب» قائل شده برای «وقوع» از عبارت «مکتب» استفاده شده است.



۱۳۷۸: محمدرضا: ۲۷-۲۶) در آغازین سال‌های سدهٔ دهم، مکتب تازه‌ای در شعر فارسی پدیدار شد که شعر و بخصوص غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بخشید. این مکتب که تا نیمه اول قرن دهم ادامه داشت در واقع برزخی بود میان شعر دورهٔ تیموری و سبک هندی و مکتب وقوع نامیده شد. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳) «هدف اصلی این مکتب چنین است: باید شعر را به تجربهٔ زندگی روزانه نزدیک کنیم و از عشق عام، معشوق عام و هرچه مطلق است، روی بگردانیم. از دید ریشه‌شناسی نیز «وقوعیات» و «وقوع‌گویی» یک معنی دارند: در شعر آن چیزی را بیان می‌کنیم که در تجربهٔ زندگی روزانه بر ما واقع می‌شود.» شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۸)

هلالی جغتایی مانند برخی شاعران دیگر که در اواخر سدهٔ نهم و اوایل سدهٔ دهم شعر می‌سرودند، در عین اینکه از روال شعر در طول قرن نهم متأثر است، نمودهایی از نوجویی‌های مکتب وقوع را نیز نشان می‌دهد. هم از این‌روست که برخی او را از پاسداران بقایای شعر دورهٔ تیموری می‌دانند (ضیایی، دانشنامه ادب فارسی، ۱۳۸۰: ۹۲۹).^۱ برخی همچون عبدالحسین زرین کوب، بر این عقیده‌اند که «شیوهٔ غزل هلالی مثل کلام فغانی، طلوع سبک وقوع را نشان می‌دهد.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۲۶)

۵. ویژگی‌های شعر هلالی

حقیقت آن است که نمی‌توان برای شعر دورهٔ تیموری تشخص سبکی قائل شد، زیرا تقلید از شاعران پیشین مخصوصاً شعرای سبک عراقی، اساس کار شعر این دوره را تشکیل داده است. اما به هر حال شعر دورهٔ تیموری ویژگی‌هایی دارد که

۱- البته نویسنده از عبارت «بقایای سبک هرات» استفاده کرده ولی شاید شعر دورهٔ تیموری چندان تشخص سبکی و مکتبی نداشته باشد؛ بنابراین بجای «سبک هرات»، «شعر دورهٔ تیموری» ترجیح

کمابیش در شعر شاعران این دوره نمایان شده است. عمده این ویژگی‌ها عبارت است از تقلید، تسامح نسبت به قواعد لغوی و دستوری، توجه به قالب‌های غزل و مثنوی و گرایش به غزل‌های پنج‌بیتی.

۱. تقلید

تقلید و تبع در دوره تیموری چنان رواج یافت که حتی گفته شده «رایج‌ترین رویکرد شعری در عصر تیموری» شد آن گونه که بسیاری از محققان، این عصر را «عصر تقلید» نامیده‌اند. (نصیری جامی، ۱۳۹۳: ۴۲۷) هلالی چه در مثنوی چه در غزل و چه در قصیده متأثر از پیشینیان خود است. صفات العاشقین او تقلیدی آشکار از مخزن الاسرار نظامی است. همچنین نفیسی در مقدمه دیوان ضمن برشمردن آثار او، لیلی و مجنون هلالی را در کنار لیلی و مجنون‌های جامی، هاتفی، مکتبی و امیرخسرو در زمره آثاری می‌داند که در استقبال از لیلی و مجنون نظامی سروده شده. (نفیسی، ۱۳۸۰، مقدمه دیوان قصاید و غزلیات نظامی: ۹۳) قصاید او نیز غالباً در اقتفای قصاید شاعرانی چون انوری، سلمان و ظهیر است. در غزل هم امیرخسرو و حافظ مطمح نظر هلالی است.

۲. غزلسرایی

غزل عروس شعر فارسی است و همواره محبوب و پرکاربرد بوده است. در این عصر نیز «غزل گسترده‌ترین و بی‌بدیل‌ترین قالب شعری است و شاعران این دوره به غزل به عنوان مهم‌ترین و دل‌انگیزترین قالب شعری گرایش داشتند.» (نصیری جامی، ۱۳۹۳: ۲۵۵) در این دوره هم غزل عاشقانه هست هم غزل عارفانه و هم غزل قلندرانه، اما «پربسامدترین نوع غزل در عصر تیموری و حوزه ادبی هرات غزل عاشقانه است.» (همان: ۲۶۴) هلالی در توصیف غزل چنین گفته:

نقد گنجینه سخن غزل است شکر باری که شعر من غزل است

(هلالی، ۱۳۷۵، شاه و درویش: ۲۲۴)

غزل‌های او نیز تقریباً همگی عاشقانه است. در عین حال، مثنوی‌سرایی بویژه

تقلید از آثار نظامی و امیر خسرو هم در این دوره رواج قابل توجهی دارد پس از غزل، پراقبال‌ترین قالب شعر است. (نفیسی، ۱۳۸۰، مقدمه دیوان قصاید و غزلیات نظامی: ۳۲۵) هلالی دست کم دو اثر خود را به تقلید از نظامی سروده. در این دوره قصیده هست اما به لحاظ کمیت قصاید «عصر تیموری دوره قصیده‌سرایی نیست و شاعران به این قالب شعری کمتر رغبت نموده‌اند.» (همان: ۳۲۱)

۳. سادگی و روان بودن شعر

بیان حالات واقعی میان عاشق و معشوق مستلزم ساده بودن و بی‌پیرایه بودن شعر است. شعر مکتب وقوع تقریباً چندان در بند صنایع لفظی و اغراق‌های شاعرانه نیست و بنا به گفته شفیع کدکنی، شاعران مکتب وقوع برخی جنبه‌های مزاحم مانند تصنع عجیب و غریب شعر فارسی را کاستند و آن را ساده‌تر کردند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۹) ساده شدن زبان شعر با به‌کارگیری زبان روزمره و عامیانه در شعر شتاب بیشتری نیز گرفت. غزل‌های هلالی هم عمدتاً ساده و بی‌تکلف است و در سروده‌های او تشبیه‌ها، استعاره‌ها، مجازها و کنایه‌های پیچیده و مشکل نیست. (تمیم‌داری، ۱۳۸۹: ۲۸۰) این ویژگی را می‌توان هم به شعر دوره تیموری نسبت داد و هم به مکتب وقوع، زیرا در شاعران هردو دوره دیده می‌شود و سادگی و روان بودن اشعار هلالی هم از این بابت است که شعر او متأثر از هردو دوره است. نمونه‌هایی از اشعار ساده هلالی:

سر نمی‌تابم ز شمشیر حییب

هرچه آید بر سر من یانصیب

قرعه بندگی خویش به نامم زده‌ای

این سعادت عجب است این چه مبارک‌فالی است

رفتن ز کوی او کرمی بود از رقیب

این هم که رفت و باز نیامد کرامتی است



خواهند عاشقان دو مراد از خدای خویش

هجر از برای غیر و وصال از برای خویش

پشت و پناه من بود دیوار دلبر من

از گریه بر سر افتاد ای خاک بر سر من

۶. هلالی و مکتب وقوع

در شعر هلالی می‌توان نخستین طلیعه‌های مکتب وقوع را دید. تعریف مکتب وقوع پیشتر بیان شد و گفته شد که اساس وقوع گویی بر بیان حالات واقعی عشق میان عاشق و معشوق است. عمده‌ترین ویژگی‌های این مکتب که در شعر هلالی نمود داشته، عبارت است از واقعی بودن و معمولی بودن و حالات بین عاشق و معشوق، معشوق مذکر، خوار بودن عاشق در برابر معشوق و سادگی و روان بودن شعر.

واقعی و معمولی بودن حالات میان عاشق و معشوق

مه من با رقیبان جفاندیش می‌آید ز غوغایی که می‌ترسیدم اینک پیش می‌آید
ای آنکه در نصیحت ما لب گشوده‌ای معلوم می‌شود که تو عاشق نبوده‌ای
کاچکی خاک حریم حرمت می‌بودم می‌خرامیدی و من در قدمت می‌بودم

شعر مکتب وقوع تقریباً چندان در بند صنایع لفظی و اغراق‌های شاعرانه نیست و بنا به گفته شفیعی کدکنی، شاعران مکتب وقوع برخی جنبه‌های مزاحم مانند تصنع عجیب و غریب شعر فارسی را کاستند و آن را ساده‌تر کردند. شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۹) نمونه‌هایی از اشعار ساده هلالی:

سر نمی‌تابم ز شمشیر حبیب هر چه آید بر سر من یانصیب
خواهند عاشقان دو مراد از خدای خویش هجر از برای غیر و وصال از برای خویش
پشت و پناه من بود دیوار دلبر من از گریه بر سر افتاد ای خاک بر سر من



خوار بودن عاشق در برابر معشوق

خواری عاشق در برابر معشوق از ویژگی‌های بارز شعر قرن نهم است. خوارشیدن در برابر معشوق تا جایی پیش رفته که عاشق به شکلی بیمارگونه، خود را تشبیه به سگ معشوق می‌کند و گاهی حتی سگ معشوق را نیز برتر از خود می‌نهد. این ویژگی به فراخور وقوع گویی، به مکتب وقوع نیز کشیده می‌شود. «سگ‌نفسی شعرا در برابر معشوق از حدود قرن ششم و با شعر انوری و خاقانی رنگ می‌یابد و سپس در حوزه‌های خارج از قلمرو ایران از جمله فرارود و هند و در شعر سیف و امیر خسرو و کمال خجندی این مضمون فرونی می‌یابد.» (نصیری جامی، ۱۳۹۳: ۲۷۶) در اشعار هلالی هم این دست ابیات کم نیست و نمونه‌های زیادی از آن می‌توان به دست داد:

یک نظر جانب هلالی کن تا چو خورشید خاوران باشد
بنده بندگان در گه توست گر تو گویی سگ سگان باشد
چون استخوان فتاده بر خاک ره تن من وای ار سگ تو او را از خاک بر ندارد
معشوق مذکر

یکی از واقعیت‌های ادبیات تا حدود دوره معاصر عشق مرد به مرد بود. شعر مکتب وقوع نیز وقایع بین عاشق و معشوق مذکر است. شامیسا، ۱۳۷۷: ۱۹۸) البته نمی‌توان این نوع رابطه را محدود به مکتب وقوع دانست ولی به هر حال در عصر تیموری عام و فراگیر شده است. هلالی در مثنوی شاه و درویش به عیان به رابطه عاشقانه میان دو همجنس پرداخته و در مقدمه چنین گفته است:

عشقبازی به رگم کج نظران نیست جز عشق نازنین پسران
(هلالی: دیوان - شاه و درویش؛ ص ۲۲۵)

در غزل‌های او نیز گاهی توصیفات از معشوق به گونه‌ای است که معشوق مذکر را به ذهن متبادر می‌کند:

سر نمی‌تابم ز شمشیر حبیب هر چه آید بر سر من یانصیب

نتیجه‌گیری

شعر تیموری دوره گذار از سبک عراقی به سبک هندی است. در این دوره یک مکتب هنری در هرات شکل گرفت که هنرمندان از اطراف به آن روی آوردند. این دوران را رستاخیز هنر ایرانی و رنسانس هنر گفته‌اند. آثار ادبی مکتب هرات، شاخص‌های سبکی و نموده‌های متمایزی نسبت دوره‌های پیش و حتی پس از خود دارند. مهمترین چشم‌اندازهای این مکتب هنری را می‌توان در نگارگری، خوشنویسی، کتاب‌آرایی، معماری و موسیقی دید. ادبیات و بویژه شعر نیز در این دوره ارجمند بود. البته می‌توان مکتب هنری هرات را به ادبیات هم تعمیم داد و از مکتب ادبی هرات نام برد. عمده ویژگی‌های این مکتب عبارت است از تقلید، تسامح نسبت به قواعد لغوی و دستوری، توجه به قالب غزل.

هلالی جغتایی (چغتایی) یکی از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. برخی او را از بهترین غزلسرایان و یکی از بزرگترین شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری دانسته‌اند. مهمترین رویداد زندگی هلالی، آشنایی او با امیر علیشیر نوایی - سیاستمدار دانش‌دوست هنرپرور - است. مبهم‌ترین مسأله درباره هلالی موضوع مذهب اوست. این ابهام در این جملات واله داغستانی عیان است: عجب اینکه مولانا هلالی در میان شیعه متهم به تسنن بود و اهل سنت او را به تهمت تشیع کشتند.

زندگی هلالی مانند بسیاری از مشاهیر ادبی و علمی ما با ابهام‌ها و حتی تناقض‌ها همراه است. هلالی در کنار جامی، کاتبی، اهلی و حتی علیشیر نوایی یکی از شاعران بزرگ آن دوره بوده است. «پس از مرگ سلطان حسین بایقرا، مردم هرات سال‌ها در وضع پریشانی زیسته‌اند و در کشمکشی که در میان ازبکان شیانی و صفویه مستمراً در میان بوده، گاهی بدین سو و گاهی بدان سو می‌گرویده‌اند. پیداست که هلالی نیز در هرات همین روش را داشته و بر سر همین کار کشته شده است؛



زیرا چنان برمی آید که گاهی با صفویه و گاهی با عبیدالله خان بوده. دولت تیموری چندان سختگیری در امر مذهب نداشت. مثلاً شاهرخ که سنی بود، به عقاید شیعیان احترام می گذاشت و مانع نشر و گسترش آن نمی شد؛ یا بابر که به تصریح خود پیرو مذهب حنفی بود، بجای نام خلفا، نام ائمه شیعه را بر سکه نقش می کرد؛ یا در نزد سلطان حسین بایقرا که پیرو مذهب تشیع بود، امیرعلیشیر نوایی و جامی حنفی مذهب مقامی بس ارجمند داشتند. جامی نیز با آنکه سنی متعصبی بود، از هیچ بهانه‌ای برای ابراز علاقه به اهل بیت و حتی لعن یزید فروگذار نمی کرد. با فروپاشی تیموریان در شرق فلات ایران که منجر به از بین رفتن فضای نسبتاً آرام مذهبی در خراسان شد و شکل‌گیری ایدئولوژی تشیع صفوی در غرب فلات ایران، زمینه چالش‌های مذهبی شکل گرفت که جان شاعران نیز از این کشمکش‌ها در امان نماند، چنانکه قزلباشان صفوی بنایی هروی را به سبب اعتقاد به مذهب تسنن، در سال ۹۱۸ کشتند و عبیدالله خان ازبک نیز هلالی را به بهانه اعتقاد به مذهب تشیع، در سال ۹۳۶ به قتل رساند.

دیوان هلالی دربرگیرنده غزل‌ها، قصاید، قطعات و رباعیات اوست. مثنوی‌های شاه و درویش و صفات‌العاشقین هم تحت تأثیر آثار نظامی سروده است. او را باید از پیشگامان تغییر سبک و جلوداران مکتب وقوع شمرد که اشعارش از ماوراءالنهر تا هند و ایران و عثمانی و بین‌النهرین تأثیرگذار بود. دیوان هلالی دربرگیرنده غزل‌ها و قصاید و قطعات و رباعیات اوست. البته قصاید چندان از هلالی در دست نیست. مثنوی شاه و درویش (گدا) در بحر خفیف سروده شده و مثنوی صفات‌العاشقین یک منظومه اخلاقی است که تحت تأثیر آثار نظامی قرار دارد. آثاری نیز هست که در صحت انتسابش به هلالی تردید است مانند: لیلی و مجنون و رساله در قافیه. هلالی چه در مثنوی چه در غزل و چه در قصیده متأثر از پیشینیان خود است.

از ویژگی‌های سبکی شعر این دوره از جمله هلالی غزل عاشقانه است که

پربسامدترین نوع غزل در حوزه ادبی هرات است. دیگر، سادگی و روان بودن شعر است زیرا بیان حالات واقعی میان عاشق و معشوق مستلزم ساده و بی‌پیرایه بودن شعر است. مکتب وقوع چندان در بند صنایع لفظی و اغراق‌های شاعرانه نیست و شاعران آن برخی جنبه‌های مزاحم مانند تصنع عجیب و غریب شعر فارسی را کاستند. اساس وقوع گویی بر بیان حالات واقعی عشق میان عاشق و معشوق است. عمده‌ترین ویژگی‌های این مکتب که در شعر هلالی نمود داشته، عبارت است از واقعی و معمولی بودن حالات بین عاشق و معشوق، خوار بودن عاشق در برابر معشوق و معشوق مذکر؛ زیرا یکی از واقعیت‌های ادبیات تا حدود دوره معاصر عشق مرد به مرد بود. در شعر مکتب وقوع نیز وقایع بین عاشق و معشوق مذکر است.



فهرست منابع

الف - نسخه‌های خطی

۱. جنگ اشعار، محفوظ در کتابخانه ملک به شماره ۵۵۹۷.
۲. جنگ نظم و نثر، محفوظ در کتابخانه مجلس به شماره ثبت ۸۷۶۹۸ و شماره بازیابی ۱۳۷۹۴.
۳. مجمع‌القصاید، محفوظ در کتابخانه ملک به شماره ۴۹۴۵.

ب - کتاب

۴. اته، هرمان (۱۳۵۶): تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. بابر، ظهیرالدین محمد (۱۳۸۶)، بابرنامه، ترجمه شفیقه یارقین، کابل: آکادمی علوم افغانستان
۶. بهار، محمد تقی: ۲۵۳۵، سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، امیر کبیر، تهران: ۲۵۳۵
۷. تمیم‌داری، احمد (۱۳۸۹): عرفان و ادب در عصر صفوی؛ تهران: حکمت.
۸. جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۵۶)، دیوان، تصحیح هاشم رضی، تهران: پیروز
۹. جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۵)، هفت اورنگ، تصحیح احمد مدرس گیلانی، تهران: اهورا
۱۰. جناب‌دی، میرزاییک حسن بن حسینی (۱۳۷۸) تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، سیدمصطفی محقق‌داماد، تهران: محمود افشار
۱۱. حسینی قمی، احمد بن شرف‌الدین (۱۳۸۳) خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه
۱۲. خواندمیر (۱۳۸۰): تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افرادالبشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، با مقدمه جلال‌الدین همایی؛ تهران: خیام.
۱۳. خوشدل، محمدرضا و عباس خیرآبادی (۱۳۹۰)، شهیدی در غربت: داستان زندگی بدرالدین هلالی جغتایی، مشهد: آستان قدس
۱۴. دانشنامه ادب فارسی (۱۳۸۰)، به سرپرستی حسن انوشه. ضیایی، مدخل: هلالی جغتایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
۱۵. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران (۱۳۸۷)، چاپ بیست و دوم، تهران: فردوس

۱۶. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷): احسن التواریخ، (جلد اول) تصحیح عبدالحسین نوایی؛ تهران: بابک.

۱۷. روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴): احسن التواریخ (جلد دوم)، به اهتمام عبدالحسین نوایی؛ تهران: اساطیر.

۱۸. ریپکا، یان (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، سخن

۱۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران: حافظ

۲۰. سام میرزای صفوی (۱۳۱۴): تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی؛ ضمیمه سال شانزدهم ارمغان؛ تهران: ارمغان.

۲۱. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران: نی

۲۲. شکری، یدالله (۱۳۵۰)، عالم آرای صفوی؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۷): کلیات سبک‌شناسی؛ تهران: فردوس.

۲۴. شوشتری، نورالله (۱۳۵۴) مجالس المؤمنین، به کوشش سیداحمد الموسوی الشهیر به کتابچی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه.

۲۵. عابدی، کامیار (۱۳۷۱): دل‌حزین هلالی (درباره زندگی، آثار و شعر هلالی جغتایی استرآبادی)؛ نشریه ادبستان فرهنگ و هنر؛ شماره ۳۳؛ صص ۴۸-۴۲.

۲۶. فخری بن محمد امیری هروی، سلطان محمد (۱۹۶۸)، تذکره روضه‌السلطین و جواهرالعجایب (مع دیوان فخری هروی) تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، هند: حیدآباد، سندی ادبی بورد

۲۷. کارگر، عبدالله (۱۳۹۰)، کتاب سرزمین و رجال ترکستان، کابل: الازهر

۲۸. گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴)، مکتب وقوع، مشهد: دانشگاه فردوسی

۲۹. معین‌زاده، علیرضا (۱۳۸۱)، سبک ادبی یا مکتب ادبی؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز؛ دوره ۴۵، شماره ۱۸۵

۳۰. میرجعفری، حسین (۱۳۹۵)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: آگاه

۳۱. میرخواند، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰): تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء (جلد هفتم)، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر؛ تهران: اساطیر.



۳۲. میرزاحمد حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی (۱۳۸۳) تصحیح: عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب
۳۳. ناصری داودی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، تشیع در خراسان عهد تیموریان، مشهد: آستان قدس رضوی
۳۴. نصیری جامی، حسن (۱۳۹۳)، مکتب هرات و شعر فارسی، تهران: مولی
۳۵. نظامی گنجوی (۱۳۸۰)، دیوان قصاید و غزلیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران: فروغی
۳۶. نقیب‌الاشراف بخاری متخلص به نثاری (۱۳۷۷)، مذكر احباب، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: مرکز
۳۷. نواب صدیق حسن (۱۳۹۴) تذکره شمع انجمن، تصحیح محمد کاظم کهدویی، یزد: دانشگاه یزد
۳۸. نوایی، امیر علیشیر (۱۴۰۰)، دیوان، تصحیح سید عباس رستاخیز سانچارکی با مقدمه سیدرضا باقریان موحد، تهران: شفیعی
۳۹. نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۹): رجال تاریخ حبیب‌السیر؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۰. واصفی، محمودبن عبدالجلیل (۱۳۴۹): بدایع الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴۱. واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴): تذکره ریاض الشعرا (جلد چهارم)، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی؛ تهران: اساطیر.
۴۲. وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر (۱۳۸۳): تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۳. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۷۳)، فهرس التواریخ، تصحیح سید میرهاشم محدث و عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۴. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۶)، مجمع‌الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر
۴۵. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضة‌الصفای ناصری (جلد هشتم: صفویان و افشاریان)، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر؛ تهران: اساطیر.
۴۶. هلالی (۱۳۷۵)، دیوان، تصحیح سعید نفیسی؛ چاپ سوم؛ تهران: سنایی.
۴۷. هلالی، بدرالدین (۱۳۹۳) لیلی و مجنون، تصحیح وجیهه پناهی، تهران: زوار.